

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم تحقیقات و فناوری



دانشگاه اراک
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

تأثیر نظریه اشراق سهروردی بر اشعار سهراب سپهری

پژوهشگر

الهام شرفی

استاد راهنما

دکتر فروغ صهبا

استاد مشاور

دکتر محمدرضا عمران پور

زمستان ۱۳۹۱

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع :

تأثیر نظریه اشراق سهروردی بر اشعار سهراب سپهری

توسط :

الهام شرفی

پایان نامه

ارائه شده به مدیریت تحصیلات تکمیلی به عنوان بخشی از فعالیت های تحصیلی لازم برای اخذ

درجه کارشناسی ارشد

در رشته زبان و ادبیات فارسی

از

دانشگاه اراک ،

اراک-ایران

ارزیابی و تصویب شده توسط کمیته پایان نامه با درجه عالی و نمره 19.5

دکتر فروغ صهبای (استاد راهنما)..... استادیار

دکتر محمد رضا عمران پور (استاد مشاور)..... دانشیار

دکتر جلیل مشیدی (داور داخلی)..... دانشیار

دی ماه 1391

سپاسگزاری

این پایان نامه تلفیقی است از فلسفه و عرفان گذشتگانی چون سهروردی و سهراب سپهری که با افکار ماورایی خود راهی به سوی خداوند به رویمان گشودند و اینجا مجالست برای قدردانی از گذشتگان و نیز کسانی که با صبر و عشق، خستگی نگاهشان را در سایه درخت علم به ثمر نشانند.

با سپاس از استاد راهنمای عزیزم سرکار خانم دکتر فروغ صهبا که با چراغ علم خود فروغی از تجلی بر جام وجودم تابانید و با سعه صدر بیکران صهبا درونم را به جوش آورد.

همچنین قدردانی می‌کنم از استاد مشاور مهربانم جناب آقای دکتر محمدرضا عمران پور که برق نگاهش جلوه‌ای از حضور خدا در این دنیا است او که با رضایتمندی خود پایه‌های سازه وجودم را عمران نهاد.

عشق زیباترین پدیده هستی است آنقدر بی‌نهایت که زبان در وصفش قاصر و قلم از هیبتش از رأس شکافته

چه بسیار دقایقی که نمود عشق نافرجام می‌ماند و در اول قدم فانی

این ناچیز را تقدیم می‌دارم به ذاتی که سرشارست از نور، نوری که چون طوبای سخی شاخه‌هایش بر کائنات سایه نهاده و ظلمت را در ظلّ خود مأمن داده

او حقیقت عشق است و اول نهاد عقل

او که از پرتو بی‌کران هستی، چون روزنی به سوی رنگین کمان حقیقت، چشمه‌ای از نگارستان ازل را به رویمان گشوده

او که تجلی گاه مهر، عشق، رنگ و نور است.

و همه می‌دانیم که او تنهاست

دوست دار زیباییست و خود زیباست

زیرا او خداست

و خدایی تنها او را سزااست.

فهرست مطالب

عنوان	شماره صفحه
چکیده.....	۱
فصل اول.....	۲
کلیات	
۱-مقدمه.....	۳
۲- سهروردی کیست.....	۶
۲- ۱- آثار سهروردی.....	۱۰
۳- درآمدی بر حکمت اشراق.....	۱۱
۳- ۱- معنا و مفهوم اشراق.....	۱۲
۳- ۲- جایگاه حکمت عتیق.....	۱۳
۳- ۳- خمیره ازلی و فهم حکمت.....	۱۵
۳- ۴- طبقه بندی حکما از دیدگاه سهروردی.....	۱۷
۳- ۵- سهروردی و عرفان و تصوف.....	۱۸
۳- ۵- ۱- فرق میان حکمت اشراق و عرفان.....	۲۱

- ۲۲.....۳-۶- مبانی اساسی حکمت اشراق.....
- ۲۵.....۳-۷- نور و مراتب وجود.....
- ۲۶.....۳-۷-۱- فرشته و نور اسپهبدی در حکمت سهروردی
- ۲۹.....۳-۸- طبیعیات و علم النفس
- ۳۱.....۳-۹- معاد و وصال معنوی
- ۳۲.....۳-۱۰- حکایات رمزی شیخ اشراق
- ۳۳.....۳-۱۰-۱- معانی رمز و تفاوت آن با تمثیل
- ۳۴.....۳-۱۰-۲- دلایل رمزگویی سهروردی
- ۳۵.....۳-۱۰-۳- ژرفا شناسی داستانهای رمزی ،عرفانی سهروردی
- ۳۶.....۳-۱۱- متدولوژی سهروردی
- ۳۸..... **فصل دوم**

نورشناسی در حکمت اشراق

- ۳۹..... ۱- تعریف و مفهوم نور
- ۴۳..... ۲- رابطه نور ، مشرق و اشراق.....
- ۴۵..... ۳- رابطه‌ی حقیقت نور و ظلمت
- ۴۶..... ۳-۱- تقابل نور و ظلمت

- ۳-۲- منشأ انتزاع مفهوم ظهور یا نور یا عدم ظهور یا ظلمت.....۴۷
- ۳-۳- مسئله سنخیت عالم انوار و عالم مظلّم۴۸
- ۴- ویژگی های نور.....۴۹
- ۴-۱- اصالت نور و نفی ثنویت.....۴۹
- ۴-۲- تشکیک نور.....۵۰
- ۵- تقسیمات و مراتب نور.....۵۳
- ۵-۱- کیفیت صدور انوار از حضرت نورالانوار.....۵۶
- ۵-۲- رؤیت در نظر سهروردی۵۸
- ۶- سهروردی و عشق.....۶۰
- ۶-۱- رابطه نور با عشق.....۶۷
- ۷- در شناخت نور الانوار.....۶۸
- ۷-۱- اثبات وجود نورالانوار۶۹
- ۷-۲- علم نورالانوار.....۷۱
- ۷-۳- صفات نورالانوار.....۷۲
- ۷-۴- رابطه نورالانوار و موجودات هستی.....۷۳

فصل سوم ۷۴

تأثیر گذاری و تأثیر پذیری سهروردی

- ۱- تأثیرپذیری حکمت نوری سهروردی از حکمای متقدم..... ۷۵
- ۱-۱- تأثیرپذیری سهروردی از حکمای یونان..... ۷۶
- ۲-۱- تأثیرپذیری سهروردی از حکمای ایران..... ۷۷
- ۳-۱- تأثیرپذیری سهروردی از حکمای مشاء..... ۷۸
- ۲- تأثیر پذیری حکمای متأخر از حکمت نوری سهروردی ۸۰
- ۳- تأثیر نور شناسی سهروردی بر صدرالمتألهین شیرازی..... ۸۴
- ۳-۱- توجه به جهات و حیثیات عینی در پیدایش کثرت..... ۸۶
- ۲-۲- عدم پذیرش انحصار عقول به ده عقل..... ۸۸
- ۳-۳- استفاده از قاعده امکان اشرف برای تبیین نظام فیض ۹۰
- ۳- سهروردی و آیات قرآنی..... ۹۲
- ۴-۱- آیات نور در حکمت سهروردی ۹۳
- ۴-۲- تفسیر آیه نور..... ۹۹
- ۴-۳- تمسک به آیات و احادیث..... ۱۰۴

فصل چهارم..... ۱۱۰

مقایسه سهروردی و سپهری

۱- معرفی سهراب سپهری ۱۱۱

۱-۱- عرفان سهراب..... ۱۱۴

۲-۱- ریشه های شباهت عرفان سپهری با عرفان ایرانی..... ۱۱۷

۳-۱- عرفان و نماد ۱۱۹

۲- تأثیر پذیری سپهری از مکاتب و شخصیت های عرفانی ۱۲۱

۱-۲- سپهری و مولانا..... ۱۲۲

۲-۲- سپهری و بودا..... ۱۲۶

۲-۲-۱ نیلوفر..... ۱۲۸

۲-۲-۲ وحدت وجود در اندیشه سپهری..... ۱۳۲

۳-۲-۲ وحدت ادیان در اندیشه سپهری..... ۱۳۹

۳- طبیعت در آثار سپهری..... ۱۴۰

۱-۳- نگاه تازه به طبیعت..... ۱۴۱

۲-۳- سپهری طبیعت و ناتورالیسم..... ۱۴۳

۱-۲-۳ سادگی و یکرنگی میان عناصر طبیعت..... ۱۴۴

- ۴- مقایسه سهروردی و سهراب سپهری..... ۱۴۵
- ۴-۱- عقل و عشق.. ۱۵۰
- ۴-۱-۱- تقابل عقل و عشق..... ۱۵۴
- ۴-۱-۲- اشتراک عقل و عشق در آغاز آفرینش..... ۱۵۸
- ۴-۱-۳- عقل و عشق سهروردی..... ۱۵۹
- ۴-۱-۴- تقدم عقل بر آفرینش ۱۶۷
- ۴-۱-۵- معنای عشق از نظر قرآن و روایات و رابطه آن با عقل. ۱۷۱
- ۴-۱-۶- عقل و عشق از نگاه سهراب.. ۱۷۴
- ۴-۱-۷- عقل و عشق در ترازوی داوری..... ۱۸۱
- ۴-۲- تجلی.. ۱۸۳
- ۴-۲-۱- وحدت شهود.. ۱۸۵
- ۴-۲-۲- وحدت در کثرت و کثرت در وحدت. ۱۸۸
- ۴-۲-۳- وحدت شخصی وجود... ۱۸۹
- ۴-۲-۴- ابعاد مختلف نظریه تجلیات ۱۹۰

- ۱۹۲.....۵-۲-۴- نظریه تجلیات و توجیه نظام خلقت در جهان‌بینی عرفانی
- ۱۹۴.....۶-۲-۴- بررسی مفهوم تجلی .
- ۱۹۸.....۷-۲-۴- اقسام تجلی.
- ۲۰۶.....۸-۲-۴- تجلی از منظر سهروردی.
- ۲۰۹.....۹-۲-۴- تجلی در اشعار سهراب سپهری
- ۲۲۲.....۱۰-۲-۴- تجلی قرآن در اندیشه و کلام سپهری.
- ۲۳۱.....۳-۴- تطابق نور و رنگ
- ۲۳۴.....۱-۳-۴- مفاهیم معنوی و عرفانی رنگ.
- ۲۳۸.....۲-۳-۴- تفاوت رنگ و نور
- ۲۴۱.....۳-۳-۴- رنگ در قرآن
- ۲۴۳.....۴-۳-۴- بررسی رنگ در نظریات سهروردی.
- ۲۴۷.....۵-۳-۴- بررسی عنصر رنگ در سروده های سهراب.
- ۲۵۵.....۴-۴- بررسی نور در آثار سهروردی و سهراب.
- ۲۵۹.....۱-۴-۴- سهروردی و نور
- ۲۶۳.....۲-۴-۴- سهراب و نور

نتیجه گیری ۲۸۸

منابع و مأخذ..... ۲۹۲

فهرست نمودارها و جدول ها

نمودار شماره (۱-۲) ۴۷

نمودار شماره (۲-۲) ۵۶

جدول شماره (۱-۳) ۹۸

جدول شماره (۱-۴) ۲۴۸

جدول شماره (۲-۴)..... ۲۸۷

چکیده:

شیخ اشراق، شهاب الدین سهروردی، با تکیه بر میراث کهن ایران باستان و حکمای یونان و تاملات ویژه در آیات قرآن، حکمت اشراقی خویش را بر بنیان نور، استوار کرد. در اندیشه ی این حکیم، حکمت، منحصر در حکمت بحثی نیست؛ بلکه حکمت بحثی مقدمه ای برای حکمتی بالاتر و شریفتر به نام حکمت ذوقی است و بدین طریق، حکمت ذوقی را که در سیر تحول فلسفه، تا حدی رو به فراموشی رفته بود بار دیگر احیاء نمود. او در حکمت خود نوآوری‌های فراوانی داشت که این نوآوری‌ها، به ویژه در مباحث نورشناسی، بر حکمای متاخر تاثیر فراوانی نهاد. او با وجود عمر بسیار کوتاه خود، آثار و مکتوبات فراوانی از خویش، به یادگار گذارد که با اهمیت‌ترین آنها، «حکمت اشراق» است. به اعتقاد او، هیچ حقیقتی در عالم، آشکارتر و هویداتر از نور نیست و از این روست که نور، بی نیاز از تعریف است. او قائل به اصالت نور بوده است و هستی را عین نور، قلمداد می‌کند؛ به این صورت که «نورالانوار» در رأس هرم هستی جای دارد و سایر موجودات، اعم از انوار و برازخ که خود ظل نور هستند در سایر مراتب هستی جای می‌گیرند. سهراب سپهری شاعر بزرگ نوپرداز و صاحب سبک معاصر، همواره از بیانی نمادین در عین حال، نامتعارف برای تبیین احوال، اشراق و شهود عارفانه خویش بهره برده که در نوع خود منحصر به فرد است. کلیت شعر او ترسیم سمبولیک و شاعرانه‌ای از عرفانی ساده و همه فهم بوده که از عناصر، پدیده‌ها و واژگان، به شکل متفاوت سود می‌جوید تا ناخودآگاهانه، نگاه خواننده را متوجه چشم اندازهایی تازه کند. سپهری به خاطر داشتن روحیه‌ای لطیف توانسته ساده‌ترین شکل ارتباط با خداوند را به نمایش گذارد و حضور خدا را در هر لحظه و هر جزء هستی، برای خواننده خود ملموس سازد. او نیز به مانند سهروردی خدا را در همه کائنات، ساری و جاری می‌داند و معتقد است که نور خداوند در کل هستی متجلی است، بنابراین در این پایان نامه سعی شده است که وجوه اشتراک سهراب و سهروردی در چهار عنصر: ۱- عقل و عشق، ۲- تجلی، ۳- نور و رنگ ۴- نور خداوند مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: نور، اشراق، سهروردی، سهراب سپهری

فصل اول

کلیات

مقدمه:

نور به عنوان پدیده‌ای بدیهی در فلسفه سهروردی مرکزیت دارد. وی بخش عمده حکمه الاشراق را به بیان جایگاه و انواع نور که به صورت یک سلسله مراتب وجود دارد - در رأس آن نورالانوار، یعنی مصدر تمام نورها، واقع است - اختصاص داده است. در پائین این سلسله مراتب ظلمت قرار دارد که انعکاس آن در اشیاء بی جان یا برزخ است طبقه بندی سهروردی مبتنی است بر درجات شدت نور. حقایقی که هر یک از آنها از لحاظ درجه برخورداری از «نور» متفاوتند. نور عادی که چشم می‌تواند آن را ببیند تنها یکی از تجلیات نورالانوار و دارای شدت خاصی است. لذا، همه اشیاء در عالم هستی درجات و شدت‌های مختلف نور و ظلمت‌اند. اجزاء پائین‌تر این سلسله مراتب، شوقی ذاتی به اجزاء بالاتر دارند. خصیصه این شوق عشق و ستایش نسبت به مراتب بالاتر است؛ در حالیکه رابطه اجزاء بالاتر نسبت به اجزاء پائین‌تر رابطه قهر و سلطه است.

سهروردی در توجیه بحث خود نکات زیر را ذکر می‌کند: نور امری است که در حقیقت نفس خود ظاهر و مظهر موجودات دیگر است و فی نفسه ظاهرتر از هر چیزی است که ظهور زائد بر حقیقت آن باشد، نورالانوار که واجب الوجود است منشأ همه عالم هستی است. به تبعیت از این سینا که موجودات را به واجب، ممکن و محال طبقه بندی کرده است، سهروردی می‌گوید انوار یا قائم به ذات‌اند، که در این صورت «نور جوهری» هستند، یا «نور مجرد»، که هر دو بنا به گفته سهروردی، «غنی» می‌باشند. نور ممکن، آن است که از آن به «نور عرضی» و فقیر تعبیر می‌شود. بالاخره برزخ را داریم که چیزی جز نبود نور نیست. وی شرح و تحلیل سفر روح را از ظلمت عالم برزخ به عالم نورانی نور مجرد و نورالانوار بر پایه‌ای فلسفی قرار می‌دهد. در نظر سهروردی چون بین نور سافل و نور عالی حجابی نیست، قهراً نور سافل نور عالی را مشاهده می‌کند و نور عالی بر سافل اشراق می‌کند. بنابراین، از نورالانوار شعاعی بر نور سافل

می‌تابد. در مورد انسان نیز هرگاه نور مدبر، مغلوب وابستگی‌های برزخ نشود، شوق او به عالم نور قدسی بیش از شوق او به تیرگی باشد، و هر اندازه که نور و روشنایی زیاد شود، عشق و محبت او به نور قاهر فزونی می‌گیرد... و بنابراین از کالبد انسانی رهایی یافته به جهان نور محض رود و در آنجا مقام گزیده و در زمره انوار قدسیه درآید، و به سبب تقدس نورالانوار، قدسی شود او قائل به اصالت نور است و چون فلسفه او فلسفه ایران باستان است می‌توان نتیجه گرفت که حکمت خسروانی نیز حکمت نور است.

۱- پیشینه ی تحقیق:

پیشینه بحث نور، به قرآن کریم بر می‌گردد که خداوند در آیه نور، مثل نور خود را به چراغی تشبیه می‌کند که در چراغدانی قرار دارد... (سوره نور آیه ۳۵) همچنین پیشینه به اقدام حکما و بلکه به انبیاء سلف نیز باز می‌گردد. تمامی انبیاء (ع) سخن را از نور آغاز می‌کنند. اولین پیامبری که از نور صحبت کرده زرتشت بوده است. موسی نیز در کوه «طور» از نور سخن گفته است. نور محمدی کامل‌ترین نور است و سهروردی مسلمانی است که از فرهنگ ایران باستان آغاز و به نور محمدی ختم می‌کند و کمتر فیلسوفی در جهان اسلام به اندازه او با قرآن مانوس بوده است فلسفه و علوم مشائی از طریق ترجمه‌های عربی در قرن پنجم و ششم (یازدهم و دوازدهم میلادی) به جهان غرب وارد شد و به تدریج وسعت تسلطش به حدی رسید که جایگزین حکمت آگوستینی و افلاطونی دوران پیشین گردید. در جهان اسلام حملات صوفیان و متکلمان به جنبه عقلانی فلسفه ارسطویی منجر به ضعف آن گردید و این زمانی بود که فلسفه در سرزمین‌های غرب مسیحی رو به قدرت می‌رفت و در جهان اسلام، جای خود را به دو آیین بسیار مهم یعنی تصوف نظری محی الدین عربی و حکمت الاشراق شیخ اشراق شهاب الدین یحیی بن حبش بن امیرک سهروردی می‌داد؛ که هدف هر دو آیین، شناخت واقعی «حق» و جایگزین ساختن ذوق به جای عقل‌گرایی فلسفه مشائی بود یکی از پیشکسوتان

فلسفه نور سهروردی، ابوحامد غزالی است که با وجود آن که در نظامیه بغداد که طرفداران حکمت شافعی، اشعریت و ضدعقلانیت و در نتیجه ضد ایرانیت بودند، درس خواند اما تحت تاثیر قرار نگرفت و کتاب مشکاة الانوار را در تفسیر آیه نور نگاشت. بعد از او برادرش احمد غزالی که از ابتدا به سمت عرفان رفت نیز کتاب ارزشمند «سوانح العشاق» را نوشت که ابوحامد نیز تحت تاثیر عقاید عرفانی برادر کوچکتر خود قرار گرفت و به فلسفه ی نور پرداخت. تاکنون شرح‌های متعددی پیرامون حکمت اشراق به زیور طبع آراسته شده که می‌توان به شرح شهرزوری، قطب الدین شیرازی و «انواریه» احمد بن الهروی اشاره نمود. در دوران معاصر نیز نویسندگان و اندیشمندان فراوانی پیرامون هستی‌شناسی نوری شیخ اشراق قلم‌فرسایی نموده‌اند و در باب خاستگاه نور و تاثیر آن بر هستی‌شناسی شیخ اشراق سخن گفته‌اند که شاید بتوان گفت «شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی» نوشته غلامحسین ابراهیمی دینانی، یکی از زبده‌ترین این آثار است.

۲- اهداف تحقیق:

اهداف این تحقیق عبارت‌اند از:

- تبیین معنا و مفهوم نور در حکمت اشراق
- تقسیمات مختلف نور، ارتباط انوار با یکدیگر و کاوش در مراتب حقیقت
- تأثیرپذیری سهروردی از متقدمین و تأثیرگذاری برمتأخرین
- مقایسه عناصر: نور، رنگ و نور، عقل و عشق و تجلی از دیدگاه سهروردی و سهراب سپهری

۳- سهروردی کیست؟

شیخ شهاب‌الدین یحیی سهروردی در بین سال‌های ۵۴۵ تا ۵۴۹ هجری در سهرورد زنجان متولد شد. خانواده او به علم و دین شهره بودند. دوره‌ی کودکی و نوجوانی را در زادگاه خود به آموختن مقدمات و حفظ قرآن کریم گذراند و به زیرکی و تیزهوشی و قدرت حافظه زبانزد خاص و عام شد. او در مراغه به محضر مجدالدین گیلی رسید و با امام فخر رازی به کسب علوم متداول آن عصر پرداخت. سپس سهروردی به اصفهان نزد ظاهرالدین قاری رفت و به تحصیل منطق و فلسفه همت گماشت و اشتیاق فراوانی به جدل و مناظره پیدا کرد. نزد صوفیان راه یافت و با سیر و سلوک و آداب تصوف مأنوس شد. در حکمت هند، ایران، اسلام و یونان متبحر گردید. به «المؤید فی الملکوت» ملقب شد و آوازه‌اش در حوزه‌های علمی پیچید. سهروردی پس از پایان تحصیلات رسمی، به سفر کردن در داخل ایران پرداخت و از بسیاری از مشایخ تصوف دیدن کرد و بسیار مجذوب آنان شد. در واقع در همین دوره بود که به تصوف پرداخت و دوره‌های درازی را به اعتکاف و عبادت و تأمل گذراند. سفرهای وی رفته رفته گسترده‌تر شد و به آناتولی و شامات نیز رسید و به ترکیه سفر کرد و مورد عنایت و احترام عمادالدین قره ارسلان (امیر خربوط) قرار گرفت و کتاب الواح‌العمادیه خود را به او هدیه کرد. در یکی سفرها از دمشق به حلب رفت و در آن جا با «ملک‌ظاهر» پسر «صلاح‌الدین ایوبی» (سردار معروف مسلمانان در جنگ‌های صلیبی) ملاقات کرد. ملک‌ظاهر که محبت شدیدی نسبت به صوفیان و دانشمندان داشت، مجذوب این حکیم جوان شد و از وی خواست که در دربار وی در حلب ماندگار شود. سهروردی که عشق شدیدی نسبت به مناظر آن دیار داشت، شادمانه پیشنهاد ملک‌ظاهر را پذیرفت و در دربار او ماند. عطش دانش‌آموزی او را به گردش و کوشش و رسیدن به خدمت دانشمندان وا می‌داشت. با همه‌ی شهرتی که در سنین جوانی داشت به ظاهر خود نمی‌پرداخت و از تظاهر بیزار بود. جامه‌های کهنه و شوخگن می‌پوشید و گاهی به جامه‌ی صوفیان و

درویشان درمی‌آمد. در قرن ششم هجری از سویی فلسفه‌ی اسلامی را ابن‌سینا به اوج رسانیده بود و همچون شمعی بر صدر علما می‌درخشید؛ راه استدلال را برای درک حق برگزیده بود و دلیل و برهان را بهترین راه برای اثبات حق و نیل به عالم بالا می‌دانست. از سوی دیگر کسانی همچون غزالی با ترک درس و مدرسه و استدلال و دلیل و برهان، به درک شهودی از حق معتقد شده بودند. این عده سرانجام با ظهور ابن‌عربی به راه عرفان رفتند و راه خویش را از زاهدان جدا کردند. در برزخی میان غروب ابن‌سینا و طلوع ابن‌عربی، شیخ‌شهاب‌الدین سهروردی وارد عرصه فلسفه، حکمت و عرفان گردید... وی در ثبت مکتوبات خویش تلاش می‌کرد و نظریات اشراقی‌اش را بر مردم روزگار عرضه می‌نمود. سهروردی از فلسفه‌ی نور می‌گفت، زرتشت و کیخسرو را بزرگ می‌شمرد. بر معتقدات ایران باستان صحنه می‌گذاشت. این‌گونه بی‌پروا سخن گفتن از جانب سهروردی باعث شد تا بهانه‌ی مناسبی به دست روحانی نمایان کج‌اندیش و متحجر حلب بیفتد. سخن گفتن‌های بی‌پرده و بی‌احتیاط بودن وی در بیان معتقدات باطنی در برابر همگان و زیرکی و هوشمندی فراوان وی سبب می‌شد که با هر کس بحث کند، بر وی پیروز شود. استادی وی در فلسفه و تصوف، از عواملی بود که دشمنان فراوانی برای سهروردی فراهم آورد. فضل و فضیلت، دانش فراوان و آزادگی و شهرت او بلای جان شد و حسادت و عداوت علمای قشری را برانگیخت. در نتیجه آنان زبان به بدگویی گشودند و او را به اظهار نظرهای ضددینی متهم کردند. وارستگی و بی‌اعتنایی سهروردی جوان، آتش کینه و حسد عالم نمایان را مشتعل‌تر ساخت. آنان نزد ملک‌ظاهر آمدند و از او خواستند که سهروردی را از حلب بیرون کند. ملک‌ظاهر این درخواست را نپذیرفت. سهروردی با فخرالدین ماردینی دوست و هم‌سخن بوده، با فخرالدین رازی هم‌درس و هم‌بحث. در مراغه و اصفهان در محضر دو استاد آن زمان مجدالدین حلبی و ظاهرالدین فارسی علم آموخته است. فخرالدین ماردینی به یاران خود درباره‌ی سهروردی گفته است: «من در مدت عمر خود کسی را به حدت ذهن و